از کعبة گِل تا کعبة دِل (بررسي ديدگاه­هاي عارف بزرگ، شيخ محمد بهاري دربارة حج و آداب آن)

دکتر ليلا هاشميان

چکيده

حج، گردهمايي بزرگ مسلمانان جهان، همواره يکي از جذاب­ترين و بحث انگيزترين عبادات بوده است. بسياري از عارفان و شاعران بزرگ با تعبيرهاي مناسب، به توصيف آداب و مناسک حج پرداخته و هدف از آن را تشريح نموده­اند.

نوشتار حاضر تلاشي است براي بيان ديدگاه­هاي عارف بزرگ، شيخ محمد بهاري دربارة حج و آداب آن و مقايسة اين ديدگاه­ها با ديدگاه­هاي شاعران و عارفان بزرگ پارسي گوي و به دست آوردن نقاط و نکات مشترک ميان آن­ها.

واژگان کليدي:

حج ـ آداب و رسوم عبادت ـ شيخ محمد بهاري ـ کعبة دِل ـ تذکرة المتقين

غرض ز کعبه طواف خانة گِل نيست که خانة دِل آرامگاه جانان است

حج همواره در نگاه عارفان، از با ارزش­ترين عبادات است. به اين جهت که موجب رسيدن انسان به کمال مي­گردد. اين عبادت پرمعنا، در درون خود ظرافت­هايي دارد که انسان در خلال انجام آن­ها، پخته­تر مي­گردد. تحمّل سختي­هاي مسير، دوري از خانواده، انجام مناسک راحت ودشوار، نظم موجود در برنامه­هاي حج و... همگي درس­هايي است آموزنده براي کسي که بخواهد از اين سفر روحاني بيشترين بهره را ببرد. بيشتر عارفان و شاعران پارسي­گوي که خود نيز تجربة طي مسير و قدم نهادن در راه حج را داشته­اند در متون خود عباراتي زيبا و آموزنده و نکاتي مفيد از تجربيات خود آورده­اند که هر يک از آن­ها نيازمند تفکر و تعمّق بيشتر و دقيق­تر است.

امّا در خلال مطالعة نظريات اين بزرگواران، آنچه به دست مي­آيد اين است که در بسياري از مطالبي که عارفان و شاعران درخصوص حج گفته­اند و به­ويژه در قسمت­هايي که به اين عبادت بزرگ، از ديدگاه عرفاني توجه کرده­اند، وجوه اشتراک بسياري يافت مي­شود. در اين مقاله تلاش شده تا برخي نظريات آيت الله شيخ محمد بهاري، عارف بزرگ، در باب حج و آداب آن، که در کتاب گران سنگ خود «تذکرة المتقين» آورده­اند با آراي ديگر عارفان و شاعران از جهت يافتن وجوه اشتراک آن­ها مقايسه گردد.

آيت الله بهاري، همچون بسياري از عارفان بزرگ، طواف را در حج منحصر به طواف جسماني ندانسته‌ و زيارتي را کامل شمرده­اند که طواف قلبي نيز در آن انجام گرفته باشد. از اين رو، ايشان دو طواف را برشمرده­اند: يکي طواف جسماني و ديگري طواف حقيقي که همان طواف قلبي است. ايشان نوشته­اند:

«چون شروع به طواف نمايد، بايد هيبت عظمت و خوف و خشيت و رجاء عفو و رحمت شراشر وجود او را بگيرد... بايد ملتفت باشد كه طواف منحصر به طواف جسماني نيست بلكه يك طواف ديگري هم هست كه طواف حقيقي آن است و آن را «طواف قلبي» گويند به ذكر ربّ البيت و اصيل بودنِ آن براي اين است كه اعمال جسمانيه را امثله آن­ها قرار داده­اند كه انسان از اين­ها پي به آن­ها ببرد، چنانكه مضمون روايت است...» (تذکرة المتّقين، ص11)

بسياري از عارفان و شاعران بزرگ، حج دل را مقدم بر حج گِل دانسته­اند. به عبارت ديگر بر اين باورند که هدف فقط رفتن حاجي به سرزمين عربستان و انجام پاره­اي عبادات نيست، بلکه آنچه مهم است اين است که انسان با تمام وجود و با دل و قلب خود به عبادت بپردازد و راه رسيدن به خدا را از درون دل بداند. از پيامبر بزرگوار اسلام نيز نقل شده که: «القَلب، بيت الربّ» (دل خانة خداست) عين القضات همداني نيز در کتاب «تمهيدات» خود به همين مطلب اشاره مي­کند و حجّ دل را مقدم بر حجّ گِل مي­داند:

«اي عزيز، بدان كه راه خدا نه از جهت راست است و نه از جهت چپ، و نه بالا و نه زير، و نه دور و نه نزديك. راه خدا در دل است و يك قدم است. دَع نَفسَکَ و تَعال، مگر از مصطفي ـ عليه السلام ـ نشنيده­اي كه او را پرسيدند: «اَين الله؟ فَقال: في قُلوب عِبادِهِ المُومنينِ»؛ «خدا كجاست؟ گفت: در دل بندگان خود». «قَلبُ المُومن بَيتُ الله» اين باشد. دل طلب كن كه حج، حج دل است. دائم که گويي دل کجاست؟ دل آنجاست که «قَلبُ المُؤمِنُ بَينَ اِصبَعينِ مِن أصابِعِ الرَحمنِ»؛ «دل مؤمن ميان دو انگشت از انگشتان خداوند است. (تمهيدات، صص92 و93)

«اي عزيز، حجّ صورت، كار همه كس باشد؛ اما حج حقيقت نه كار هر كسي باشد. در راه حج زر و سيم بايد فشاندن، در راه حق جان و دل بايد فشاندن. اين كه را مسلّم باشد؟ آن را كه از بند جان برخيزد. (مَنِ اِستطاع اِليه سَبيلاً) اين باشد. (تمهيدات، ص93)

به عبارت ديگر، کعبة گِل وقتي ارزش دارد که ما را به کعبة دل برساند. بانوي بزرگِ شعر فارسي، پروين اعتصامي نيز در مناظره­اي زيبا که ميان «خانة کعبه» و «دل» برپا کرده، به اين امر اشاره مي کند و از قولِ دل در پاسخ به کعبه چنين مي­گويد:

بدو خنديد دل آهسته کاي دوست ز نيکان، خود پسنديدن نه نيکوست

چنان راني سخن زين تودة گِل که گويي فارغي از کعبة دل

تو را چيزي برون از آب و گِل نيست مبارک کعبه­اي مانند دل نيست

تو را گر ساخت ابراهيم داور مرا بفراشت دست حيّ داور...

تو را در عيدها بوسند درگاه مرا باز است در، هرگاه و بيگاه

تو را گر بنده اي بنهاد بنياد مرا معمار هستي کرد آباد..

در اينجا نيست شمعي جز رخ دوست و گر هست انعکاس چهرة اوست...

(ديوان پروين اعتصامي، ص207)

ـ ملاحسين کاشفي، عارف بزرگ سده­هاي نهم و دهم هجري نيز در لبّ لباب مثنوي در رشحة پنجم در بيان حج آورده:

«... چنانچه در ظاهر كعبه­ای است قبلة خلق و آن از آب و گ ِ ل است؛ در باطن نیز كعبه­ای است منظور نظر حق و آن دل صاحبدل است. اگر كعبة گِل محلّ طواف خلایق است؛ كعبة دل مطاف الطاف خالق است، آن مقصود زوّار است و این، مهبط انوار. آنجا خانه است و اینجا خداوند خانه. » (لب لباب مثنوي، ص55)

آيت الله بهاري هم در ابتداي آداب حج و پيش از پرداختن به هر موضوع ديگري، به همين مورد اشاره کرده و نوشته­اند:

«وَ بَعدَ، فاَعلَم أيهَا الطَالبُ لِلوُصولِ إلي بَيتِ اللهِ الحَرام ، اين­كه حضرت احديت را ـ جَلّ شأنُهُ العَظِيم ـ بيوتات مختلفه مي­باشد؛ يكي را كعبة ظاهري گويند،كه تو قاصد او هستي، و ديگري را بيت المقدس، و ديگري را بيت المعمور، و ديگري را عرش، و هكذا تا برسد به جايي كه خانة اصلي است كه او را قلب نامند، كه اعظم از همه اين خانه هاست وَلاشَکّ و لارَيبَ فِي اَنّهُ لِکُلِ بَيتِ مِنَ البُيوتِ لِطالِبِه رُسومً و آداب. »

(تذکرة المتقين، ص2)

يکي ديگر از مواردي که آيت الله بهاري در سفر حج بر آن تأکيد نموده­اند، خوش خُلقي حاجي و تواضع او نسبت به ديگران و پرهيز از دشنام­گويي است.

ايشان فرموده­اند:

« الخامس اين که: بايد خوش خُلق باشد وتواضع بورزد از رفيق و مکاري و غيره کوچکي بنمايد و از لغو و فحش و درشت گويي و ناملايم در حذر باشد، نه حُسن خُلق ، تنها آن است که اذيتش به کسي نرسد، بلکه از جمله اخلاق حسنه آن است که از غير، تحمل اذيت بنمايد. ..» (تذکرة المتقين، ص6)

- شيخ اجل سعدي شيرازي نيز در حکايتي از گلستان به اين موضوع اشاره کرده است:

- «سالي نزاعي در پيادگان حجيج افتاده بود و داعي در آن سفر هم پياده. انصاف در سر و روي هم فتاديم و داد فسوق و جدال بداديم، كجاوه نشيني را شنيدم كه با عديل خود مي­گفت: يا للعجب! پياده عاج چون عرصة شطرنج به سر مي­برد، فرزين مي­شود ـ يعني به از آن مي­گرددكه بود ـ و پيادگان حاج (در) باديه به سر بردند و بَتَر شدند.»

از من بگوي حاجي مردم گزاي را کاو پوستين خلق به آزار مي­درد

حاجي تو نيستي شتر است از براي آنک بيچاره خار مي­خورد و بار مي­برد

(کليات سعدي، ص253)

از ديگر مواردي که معمولاً عارفان بزرگ دربارة سفر حج متذکر شده­اند، اين است که برخي افراد صرفاً به ديدار خانة خدا مي­روند اما گروهي ديگر هدفشان زيارت صاحب آن خانه و رسيدن به قرب اوست. آيت الله بهاري در اين باره آورده­اند:

«... در همه حال، بالنسبه به همه چيز بايد اعتماد او به صاحب بيت باشد... بايد تأمل كند و بداند كه اين سفر جسماني، الي اللّه‏ است و يك سفر ديگري هم روحاني، الي الله بايد بكند.» (تذکرة المتقين، ص7)

ـ مولانا نيز در شعر معروف خود با مطلع:

اي قوم به حج رفته کجاييد، کجاييد معشوق همين­جاست بياييد بياييد

معشوق تو همسايه و ديوار به ديوار در باديه سرگشته شما در چه هواييد

بيان مي کند که:

آن خانه لطيف است، نشان­هاش بگفتيد از خواجة آن خانه، نشاني بنماييد

ملاحسين کاشفي، هم در لباب مثنوي مي­گويد:

«و آن (حج) دو نوع است؛ یكی قصد كوی دوست و آن حج عوام است و یكی میل روی دوست و آن حجِ خاصِ انام است.» (لب لباب مثنوي، ص55)

باز مولانا در جايي ديگر مي­گويد:

حج زيارت کردنِ خانه بود حج ربّ البيت، مردانه بود

به عبارت ديگر به اعتقاد بسياري از عارفان، آنچه اهميت بيشتري دارد زيارت صاحب خانه است نه خانه. جامي هم در شعري که در توصيف کعبه دارد آورده:

نهاده خلق حرم سوي کعبه روي عبادت من از ميان همه روي دل به سوي تو کردم

مرا به هيچ مقامي نبود غير تو نامي طواف و سعي که کردم به جستجوي تو کردم

به موقف عرفات ايستاده خلق دعا خوان من از دعا لب خود بسته گفتگوي تو کردم

فتاده اهل منا در پي منا و مقاصد چو جامي از همه فارغ، من آرزوي تو کردم

نکتة ديگر آن است که عارفان هدف نهايي انواع عبادات و از آن جمله حج را شناخت خداوند به وسيلة رسيدن به کُنهِ عبادات و دوري از هواي نفس دانسته­اند. انسان بايد آگاه باشد که منظور از انجام هر طاعت، چيست و هر عبادتي چه هدفي را دنبال مي­کند.

آيت الله بهاري آورده­اند:

«بدان غرض از تشريح اين عمل شريف (حج)، لَعَلّ اين باشد که مقصود اصلي از خلقت انسان «معرفة الله والوصول إلي درجة حبّه والأنس به، ولا يمكن حصول هذين الأمرين إلاّ بتصفية القلب...» است. (تذکرة المتقين، ص2)

هم ايشان فرموده­اند:

«...کسي­که ارادة حج دارد، اوّلاً بايد قدري تأمل در نيت خود بنمايد. هواي نفس راکنار گذارد، ببيند غرضش از اين سفر، امتثال امر الهي و رسيدن به ثواب و فرار از عقاب اوست يانه...؟»

(تذکر ة المتقين، صص3 و 4)

ـ حکيم ناصر خسرو قبادياني نيز در قصيده­اي بسيار زيبا با مطلع:

«حاجيان آمدند با تعظيم شاکر از رحمت خداي رحيم»

به اين مورد اشاره کرده است و در بيت­هايي متعدد، رسيدن به کُنه عبادات و اعمال حج را شرطِ اصلي پذيرفته شدنِ حجِ انسان دانسته. وي با بيان مناظره­اي که بين خودش و يکي از دوستانش که از سفر خانة خدا بازگشته، به راه انداخته اين موارد ظريف را يادآوري نموده و چهرة حقيقي حج را به نمايش گذارده است:

بازگو تا چگونه داشته ای حرمت آن بزرگوار حریم؟

چون همی خواستی گرفت احرام چه نیت کردی اندرآن تحریم؟

جمله بر خود حرام کرده بُدي هرچه مادون کردگار قديم؟

گفت: ني، گفتمش زدي لبيک از سر علم و از سرت تعظيم،

مي شنيدي نداي حقّ و، جواب باز دادي چنان که داد کليم؟

گفت: ني، گفتمش چو در عرفات ايستادي و، يافتي تقديم،

عارف حق شدي و مُنکِر خويش؟ به تو از معرفت رسيد نسيم؟

گفت: ني، گفتمش چو مي کُشتي گوسفند از پي يسير و يتيم

قرب خود ديدي اول و کردي قتل و قربان نفس شوم لئيم

گفت: ني، گفتمش چو مي رفتي در حرم همچو اهل کهف و رقيم،

ايمن از شر نفس خود بودي و ز غم فرقت و عذاب جحيم؟

گفت: از اين باب هر چه گفتي تو من ندانسته ام صحيح و سقيم

گفتم: اي دوست، پس نکردي حج نشدي در مقام محو مقيم

رفته اي مکه ديده، آمده باز محنت باديه خريده به سيم

گر تو خواهي که حج کني، پس از اين اين چنين کن که کردمت تعليم

(ديوان ناصر خسرو، ص300)

از ديگر مواردي که آيت الله بهاري بر آن تأکيد کرده­اند، بريدن از تعلّقات و به­ويژه اهل و عيال در هنگام رفتن به سفر حج است.

ايشان فرموده­اند:

«الثامن، اين­که از خانة خود حرکت نکند مگر اين که نفس خودش را در هرچه با خودش برداشته با جميع رفقاي خود و اهل خانه و هرچه تعلق به او دارد، امانتاً به خالق خود جلّ شَأنه بسپارد و با کمال اطمينان دل از خانه بيرون رود...» (تذکرة المتقين، ص7)

پيدا است با شرايط دشوار سفرهاي آن زمان، کسي­که عازم سفرحج مي­شد، براي مدتي طولاني از وضعيت خانوادة خود کاملاً بي اطلاع مي­ماند امّا چنين وضعي را به خاطر زيارت خانة خدا تحمل مي­کرد.

سنايي نيز به همين مورد اشاره کرده و در قصيده­اي که دربارة اشتياق به سفر حج سروده با مطلع:

گاهِ آن­که آمد با مردان سوي ميدان شويم يک­ره ازايوان برون آييم و برکيوان شويم

مي گويد:

طبل جانبازي فروکوبيم­و در ميدان دل بي زن وفرزند وبي­خان و سرو وسامان­شويم

هم او در ادامه­ي شعرش آورده:

گاه بر فرزندگان، چون بيدلان واله شويم گه ز عشق خانمان چون عاشقان، پژمان شويم...

وز پدر، وز مادر و فرزند و زن يادآوريم ز آرزوي آن جگر بندان، جگر بريان شويم...

(ديوان سنايي، صص415-414)

از آنچه گفته شد در مي­يابيم که عارفان و ازآن جمله شيخ محمد بهاري از حج و آداب و رسوم مرتبط با آن، به عنوان وسيله­اي براي پاک شدن دل از آلودگي­ها، توجه بيشتر به خداوند، توجه و کمک به اطرافيان، اتحاد و همبستگي و در يک کلام کاملتر شدن انسان ياد کرده­اند تا ديگران بدانند اين سفر طولاني، در اصل، سفري در خود، به سوي ايمان کاملتر است. آنان با موشکافي و دقت هنرمندانه و عارفانة خود اسرار و رموز واقعي مناسک حج را به ديگران يادآور شده­اند تا بدين وسيله شناخت بهتر و دقيق­تري را به دست دهند و چراغي فرا راه مشتاقان رسيدن به قرب الهي روشن کرده باشند.

منابع

1. تذکر ة المتقين، به اهتمام احمد فرهومند، تهران، 1329

2. ديوان حافظ، به تصحيح محمد قزويني، انتشارات فجر ولايت، تهران، 1386

3. ديوان سنايي، به اهتمام مدرس رضوي، انتشارات سنايي، تهران، چاپ چهارم، بي تا.

4. ديوان ناصر خسرو، حکيم ناصر خسرو قبادياني، به تصحيح مجتبي مينوي و مهدي محقق، انتشارات دانشگاه تهران، بي تا.

5 . کليات سعدي، مصلح الدين سعدي، به تصحيح محمدعلي فروغي، انتشارات هرمس، تهران، 1385

6 . لبّ لباب مثنوي، ملاحسين کاشفي، به اهتمام سيد نصرالله تقوي، انتشارات اساطير، بي­تا.

7. مثنوي معنوي، جلال الدين محمد بلخي، به اهتمام رينولدالين نيکلسون، انتشارات اميرکبير، تهران، چاپ يازدهم، 1371

8 . ديوان پروين اعتصامي، به کوشش محمد عالمگير تهراني، چاپ اول، نشر محمد، 1368

9. تمهيدات، عين القضا ة همداني، انتشارات منوچهري، تهران، چاپ پنجم، 1377